



کتاب مسحاح

تأملاتی در حقیقت غیبت و تلاطم انتظار؛
در جست و جوی نوری که از پس ابرها می تابد



نمایندگی مجلس خبرتاری

بر گرفته از کتاب
«امام مهدی موجود موعود»،
حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی



آفتاب مسحاح

تأملاتی در حقیقت غیبت و تلاطم انتظار؛
در جست و جوی نوری که از پس ابرهای تابد
ویژه برگزاری مسابقه در نهم ربیع الاول
سالروز آغاز امامت امام عصر
عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

شعاع آفتاب^۱

مطلق یا نسبی بودن غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

نام مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره با مفاهیمی چون غیبت و انتظار ملازم است. هرگاه از این مفاهیم مطالب صحیح برداشت شود، منشأ پویایی و حرکت جامعه اسلامی می‌گردد، وگرنه به توقف، جمود (و حتی در برخی اندیشه‌ها) تعطیلی دستورهای اکید قرآن و عترت می‌انجامد. همین امر موجب می‌شود تا آنان که در طریق وصول به معرفت حیاتبخش امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف عزمی راسخ و همتی بلند دارند با گسترش افق اندیشه به فهمی دقیق‌تر از مفاهیم ارزنده‌ای چون «انتظار» دست یابند و آنگاه نه تنها خویشتن؛ بلکه جامعه را نیز به جاده صلاح و فلاح که مشار الیه سرانگشت مبارك امام هدایت عجل الله تعالی فرجه الشریف است رهنمون گردند.

«غیبت» نیز از جمله مفاهیمی است که با ادراک صحیح آن، می‌توان اندیشه «انتظار» را بارور ساخت و زیر سایه چنین باوری به حیات معقول رسید.

غیبت دو قسم است: مطلق و نسبی. «غیبت مطلق» آن است که در همه مقاطع وجودی و برای همگان پوشیده است؛ همچون ذات اقدس خداوندی که معرفت کُنه ذاتش مقدور هیچ کس نیست و نسبت به همگان غیب است، گرچه همواره برای خود مشهود است.

«غیب نسبی»، آن است که در برخی مقاطع وجودی یا برای بعضی غیب است؛ همچون قیامت و فرشتگان که برای بسیاری غیب هستند؛ اما عده‌ای از انسان‌های پاک، قیامت را در دنیا شهود می‌کنند و برخی اولیای الهی با تمثّل فرشتگان روبه رو می‌شوند: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»^۲. اخبار گذشتگان نیز نسبت به انسان‌های امروز از مصادیق غیب است: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ»^۳.

۱. برگرفته از کتاب «امام مهدی موجود موعود»، حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی.

۲. سوره مریم، آیه ۱۷.

۳. سوره آل عمران، آیه ۴۴.

در برابر «غیب» مطلق و نسبی، «شهادت» مطلق و نسبی است: شهادت مطلق، مانند اصل واقعیت است که نسبت به هیچ موجودی پوشیده نیست. ولی موجودات محسوس مادی هر چند در نشئه شهادت قرار گرفته‌اند، چون بعضی از موجودات این نشئه از برخی دیگر غائب هستند، همه شهادت‌های عالم محسوس دارای غیب نسبی‌اند.

تقسیم موجود به غیبت و شهادت، به لحاظ اصل ذات شیء نیست؛ بلکه به لحاظ معرفت آن است و به دیگر سخن، نظیر تقسیم موجود به واجب و ممکن نیست که تقسیم امری عینی است؛ بلکه تقسیم معرفتی است.

بر این اساس، وصف شیء به غائب، وصف به حال متعلق موصوف است؛ یعنی به اعتبار نسبت آن شیء با غیر خودش به «غائب»، وصف می‌شود، وگرنه هر شیئی برای خویش حاضر و مشهود است و هرگز چیزی در گستره هستی‌اش، از خویش غائب نخواهد بود. آنچه می‌تواند حقیقت این مشهود همگانی و علم عمومی را روشن نماید آیات متعدد قرآن حکیم است که هر موجودی را مُسَبِّح، حامد، خاضع منقاد و ساجد نسبت به خداوند سبحان می‌داند؛ زیرا همه این اوصاف در پرتو معرفت حاصل می‌شود. دلیلی بر حمل آیات اشاره شده بر مجاز نیست. گذشته از آنکه نظر نهایی حکمت متعالیه بر مساوقت علم با وجود است، هر چند مباحث میانی آن، علم را مختص موجود مجرد می‌داند.

با این بیان روشن می‌شود که اتصاف وجود مبارك امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام به وصف غائب، به لحاظ محرومیت جامعه از ادراك وجود مبارك اوست، پس باید گفت مردم از محضر ایشان غائب‌اند نه آن حضرت، زیرا آن حضرت ولی حق و شاهد بر خلق است و هرگز از خود و غیر خود غائب نبوده و نیست.

حکمت و چرایی غیبت

حکومت صالحان بر زمین، وعده تخلف ناپذیر الهی است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۱
و وجود مبارك حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وقت تولد با قرائت آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲ بر تحقق این وعده الهی تأکید ورزیدند؛ اما تحقق چنین وعده مبارکی شروطی دارد که بی تحقق آنها ظهور، دشوار؛ بلکه ناشدنی خواهد بود.

آری خدای قادر متعالی با امر تکوینی «كُنْ» آنچه را اراده سازد محقق می‌گرداند: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳ و فیاضیت او در گرو هیچ شرطی نیست، به گونه‌ای که می‌تواند تمام فیوضات خویش را یکباره نازل سازد و هر زمان اراده کند حکومت صالحان را ایجاد فرماید؛ اما نقص وجودی موجودات مستفیض، سبب ناتوانی آنان در جذب دفعی فیض حق سبحانه می‌شود؛ غرض آنکه محدودیت از ناحیه قابل است نه فاعل.

در باور راسخ امامیه شکی نیست که این وعده الهی به دست آخرین ذخیره خداوند و پس از غیبتی طولانی جامه تحقق خواهد پوشید و غیبت، خود از شرایط تحقق این وعده تخلف‌ناپذیر است و بنابر همین باور، حکمتی والا و تدبیری حکیمانه برای غیبت هست که همانا زمینه‌سازی ظهور حکومت صالحان بر زمین است.

بحث و بررسی در حوزه حکمت‌های نهفته در مسئله غیبت، پسندیده است؛ ولی نباید رهزن مقصود نهایی گردد، چرا که هدف از گفت‌وگو درباره غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اولاً و بالذات، کشف چرایی غیبت آن وجود مبارک نیست، بلکه آن است که مؤمن منتظر، وظیفه خویش را در زمان این غیبت حکیمانه باز شناسد و آن گاه در یابد که آیا به وظیفه خویش عمل می‌کند یا نه.

۱. سوره، نور، آیه ۵۵.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

۳. سوره پس، آیه ۸۲.

اسرار غیبت ۱. ترس از قتل

بر پایه برخی روایات، خوف از کشته شدن، از اسباب غیبت وجود مبارك ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:
قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا بد للغلام من غيبة. فقيل له: ولم يا رسول الله؟ قال: يخاف القتل.^۱

ترس یاد شده هرگز خوف مذموم نیست که از ضعف نفس برمی خیزد، بلکه هراسی عقلی است که امری بس پسندیده و در برخی موارد لازم و ضروری است.

ترس برخاسته از بستر خوددوستی که سبب گریز از خطر کردن به روز حادثه در مسیر حفظ دین و مکتب می گردد، ضعف نفسانی و صفتی ناپسند در برابر شجاعت است؛ اما خوفی که سبب حفظ جان آدمی و هدر نشدن و بی اثر نمودن گردد، ممدوح و عاقلانه، بلکه واجب است، زیرا مهم آن است که نثار خون نتیجه دهد و به ثمر بنشیند. آن که خون می دهد اما به مثمر بودنش نمی اندیشد، متهور است نه شجاع، زیرا شجاعت در سنجیده عمل کردن و بجا کارزار کردن است، همان گونه که وجود مبارك علی علیه السلام در اوضاع خاصی از خطر کردن و هدر دادن جان خویش و خاندان مکرم و یاران اندکش حذر کرد: «فنظرت فإذا ليس لي رافد ولا ذاب ولا مساعد إلا أهل بيتي فضننت بهم عن المنية. فأغضيت على القذى و جرعت ريقی علی الشجا و صبرت من كظم الغيظ علی أمر من العلقم و ألم للقلب من و خز الشقار»^۲؛ «نگریستم و دیدم نه مرا یاری است و نه مدافعی و مددکاری جز کسانم؛ که دریغ آمدم به کام مرگشان برانم، پس خار غم در دیده خلیده، چشم پوشیدم و گلو از استخوان غصه، آب دهان را جرعه جرعه نوشیدم و شکیبایی ورزیدم در خوردن خشمی که از حنظل تلخ تر بود و دل را از تیغ برنده، در دآورتر».

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۵

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷.

ایشان در حالی از کشته شدن دوری می کردند که ترس، از شجاعت حضرتش هراسناک بود و این رذیلت اخلاقی را همچون دیگر رذائل زهره‌ی نزدیکی به حریم مقدسش نبود! چگونه چنین نباشد، جایی که آن حضرت در لیلۃ المبیت به تنهایی و بی هیچ سلاح و دفاعی در بستر رسول خدا خوابید، با آنکه می دانست چهل مرد مسلح قصد حمله به آن که در بستر آرمیده را دارند و به طور طبیعی هر که را در آن بستر بیابند، به گمان پیامبر بودن، به تیغ خواهند کشت! او چگونه از مرگ بهراسد، که خود به عثمان بن حنیف نگاشت: «لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها؛ اگر تمام عرب در صفی یگانه به جنگم آیند، هرگز به آنها پشت نخواهم کرد»^۱.

گاه با حمله او دشمنان تار و مار می شدند و به کوه‌ها پناه می بردند و یکدیگر را به دوری از تیغش توصیه می کردند، بلکه می گفتند که گویا فرشته مرگ در جایی است که علی آنجاست. شجاعت آن حضرت بدان پایه بود که پیامبر خدا ﷺ در جنگ خیبر او را مهاجم بی فرار: «کُزَّارَ غیر فَرَّار» نامید و کافران را به حمله و دلاوری اش تهدید می کرد: کانت قریش إذا رأوه فی الحرب تواصت خوفاً منه و قد نظر إلیه رجل و قد شقَّ العسکر؛ فقال: علمت بأن ملک الموت فی الجانب الذی فیہ علی، و قد سمَّاه رسول الله ﷺ کُزَّاراً غیر فَرَّار فی حدیث خیبر و کان النبی ﷺ یهدد الکفار به علیاً^۲.

بدین ترتیب مراد آن حضرت از ترس در این گونه روایات، ترس عاقلانه است که عین شجاعت است؛ نه ترس برخاسته از ضعف نفس، پس باید گفت که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن ترسانانند که با ظاهر شدن در میان مردم پیش از آنکه موعد الهی آن فرا رسد، حضرتش را به قتل رسانند و بدین سان با شهادت آخرین ذخیره الهی، دین حقیقی و غیر محرّف خدا رخت بر بندد و واسطه فیض میان خالق و مخلوق قطع شود و امدادهای الهی به شایستگانش نرسد و وعده حاکمیت صالحان محقق نشود و

۱. همان نامه ۴۵، بند ۱۹.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۹۸-۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۶۸.

این ترس نه از سر ضعف نفس بلکه عین تدبیر و نهایت شجاعت است و عمل به آن، واجب؛ به ویژه آن ذات مبارک، آخرین ذخیره الهی است و همین، سبب امتیاز ایشان از دیگر معصومان علیهم السلام است، چرا که سایر ائمه علیهم السلام چون شهید می شدند و معصوم دیگری در زمین قیام می کرد؛ اما وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین حجت و امام معصوم الهی است.

۲- رهایی از بیعت طاغوت ها

اسحاق بن یعقوب در نامه اش که به دست دومین نائب خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محمد بن عثمان عمری رحمته الله ابه آن حضرت رساند، در ضمن سؤالات خویش از حکمت غیبت پرسید و آن حضرت پاسخ فرمود: اما در خصوص علت غیبت پس؛ بدان که خدای سبحان می فرماید: ای مؤمنان از اموری نپرسید که چون هویدا گردند، اندوهگین می شوید. همه پدرانم ناگزیر از بیعت طاغوت زمانشان بودند؛ اما من در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن ندارم: «و اما علة ما وقع من الغيبة؛ فإن الله عزوجل يقول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدِّلَكُمْ تَسْأَلُونَ»^۱ انه لم يكن أحد من آبائي عليهم السلام إلا وقد ا وقعت في عنقه بيعة لطاغية زمانه وإني أخرج حين أخرج ولا بيعة لأحد من الطواغيت في عنقي»^۲.

این روایت افزون بر آنکه بیان یکی از اسرار غیبت آن وجود مبارک است، نشان می دهد که حضرتش در زمان ظهور، تمام طاغوت های عصرش را به اسلام ناب فرا می خواند و اگر استنکار یا استکبار ورزند، با آنان مبارزه می کند و بر سر احکام الهی با کسی مداهنه، مواهنه و سازش روا نمی دارد و این رهایی، خود از برکات غیبت آن حضرت است، وگرنه هیچ امام معصومی از بیعت با خلفای ستم اموی، مروانی و عباسی خشنود نبوده است.

۱. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۶۱ - ۱۶۲: الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۴ - ۵۴۵.

۳-افاضه تدریجی

بی شک، امام معصوم علیه السلام واسطه فیض خدا بر خلق است و حضور مشهودانه ایشان خود فیضی مضاعف است؛ اما این فیض رسانی با شرایط و مقدمات خاصی ملازم است که بدون آنها موجود مستفیض، یا از فیض محروم می شود؛ یا از آن بهره تامی نمی برد، زیرا رابطه میان موجود فیاض و مستفیض سه گونه است:

أ. فیاض و مستفیض توان اعطا و دریافت دفعی فیض را داشته باشند؛ همچنان که قرآن کریم در شب مبارك قدر بر قلب مقدس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردید و مشام جان آن حضرت یکجا به شمیم وحی الهی مست فیض شد.

ب. نه فاعل در اعطا تام باشد و نه قابل در استفاضه؛ همانند مادری که طفلش را شیر می دهد که نمی تواند تمام شیر دوره شیرخوارگی را یکجا در اختیار طفل بگذارد، همان طور که کودک نیز نمی تواند سهمیه تمام مدت شیرخوارگی اش را دفعاً دریافت دارد که این عدم توانایی، افاضه و استفاضه هر دو را تدریجی می سازد.

ج. فاعل در اعطا تام باشد؛ اما قابل نتواند فیض را به طور دفعی دریافت کند؛ مانند معلمی که سال ها در رشته ای از علوم مانند ریاضی، تحقیق و تدریس می کند و می تواند فرمولی اصلی به شاگردانش بیاموزد که چندین قاعده و فرمول فرعی ریاضی از آن استخراج گردد و در اعطای دانش خود با هیچ قید و شرطی روبه رو نیست؛ اما دانش آموزان هنوز بدان پایه از دانش ریاضی نرسیده اند که بتوانند قواعد و فرمول های فرعی مختلف را از همان یک فرمول اصلی استخراج کنند، در نتیجه نمی توانند از افاضه دفعی معلم استفاضه کنند.

همین معنا را با مثالی دیگر می توان بیان کرد: خدای سبحان عالم هستی را بر اساس «وما أمرنا إلا واحدة»^۱ یکباره ایجاد کرد؛ اما از آنجا که عالم طبیعت توان استفاضه دفعی از فیض مبدأ فیاض را ندارد، بر اساس «وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ»^۲ این فیض دفعی را به تدریج

۱. سوره قمر، آیه ۵۰.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۰.

دریافت کرده و می‌کند. در این صورت نیز اعطای فیض اگرچه به شکل دفعی صورت پذیرد به سبب نقص قابل، تدریجی دریافت می‌گردد.

بر این اساس، سخن از تدریج اعطا و افاضه‌ی الهی، ناظر به عدم قابلیت مستفیض است نه نقص فاعل فیاض؛ و اشاره به تدریج افاضه در آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»^۱ و آیات مشابه به این معنی است که دریافت فیض تدریجی در هر درجه، قابل را برای دریافت فیض بعدی مستعد می‌کند، و گرنه افاضه دفعی آن فیض از سوی خدای سبحان مانعی نداشته و ندارد.

افاضه فیض تدریجی نیز بر اساس توان و استعداد قابل، دو گونه است: گاهی قابل، توان جذب دفعی فیض الهی را ندارد؛ اما می‌تواند فیض تدریجی خدای سبحان را یا بی‌واسطه یا با کمترین وسایط فیض دریافت کند، همانگونه که معجزات انبیای عظام و کرامات اولیای کرام از این دسته‌اند و نزول مائده آسمانی برای حضرت مریم علیها السلام شاهد این معناست: «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئُمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۲ و عبارت «بِغَيْرِ حِسَابٍ» گویای ظهور فیض الهی بر طریقی غیر از روند معمول عالم طبیعت است، چرا که قانون عادی طبیعت بر وجود واسطه‌های فراوان در تحقق اشیاء جریان دارد، حال آنکه در چنین مواردی فیض الهی بر خلاف قانون عادی و مبتنی بر حذف یا تقلیل واسطه‌ها ظهور می‌یابد.

بنابر آنچه گذشت، برخورداری از فیض حکومت صالحان، گرچه از سوی مبدأ فیاض بی‌گذراندن مقدمات مانع ندارد، قابل‌ها فاقد استعداد لازم برای دریافت جمعی فیض و تابع شرایط مقدمات و زمینه‌های لازم‌اند، به گونه‌ای که تا آن شرایط و مقدمات در بستر زمان فراهم نیابند، نمی‌توانند به این فیض الهی برسند و از شرایط اساسی استقرار حکومت صالحان، پرورش انسان‌های صالح و ایجاد آمادگی در مردم برای پذیرش

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

حکومت عادلانه جهانی است که غیبت امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف عصر برای تحقق این شرایط است.

۴- سر نهانی غیبت

بر پایه برخی روایات معصومان علیهم السلام، غیبت، علل و اسرار دیگری نیز دارد که پس از ظهور آن وجود مبارک آشکار می گردد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از راز غیبت سؤال کرد؛ فرمود: مصلحتی هست که مجاز به گفتنش نیستیم؛ سپس در پی اصرار پرسشگر فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجج الهی در زمان های گذشته بود، در غیبت آن جناب نیز هست و این راز سر به مهر قبل از ظهورش کشف نخواهد شد، چنان که راز شکستن کشتی، کشتن جوان و تعمیر دیوار به دست خضر علیه السلام قبل از جدایی برای موسی علیه السلام روشن نگردید.^۱ این غیبت، امری از امور الهی، سری از اسرار و غیبی از غیوب اوست. وقتی می دانیم خدای سبحان حکیم است، تصدیق خواهیم کرد که افعال او همه حکیمانه است، هر چند که رازش بر ما پوشیده باشد: «وجه الحکمة في غيبته وجه الحکمة في غيبات من تقدّمه من حجج الله تعالى ذكروه . إنّ وجه الحکمة في ذلك لا ينكشف إلاّ بعد ظهوره، كما لا ينكشف وجه الحکمة لما أتاه الخضر علیه السلام من خرق السفينة و قتل الغلام و إقامة الجدار لموسى علیه السلام إلاّ وقت افتراقهما . يا ابن الفضل! إنّ هذا الأمر، أمر من أمر الله تعالى و سرّ من سرّ الله و غیب من غیب الله و متى علمنا أنّه عزّوجلّ حکیم، صدقنا بأنّ أفعاله كلّها حکمة، و إنّ كان وجهها غير منكشف لنا»^۲

۱. سوره كهف، آیات ۷۱ - ۷۷.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

خورشید در حجاب

چگونگی بهره بردن از امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت

برخی چنین می‌اندیشند که چون امام چراغ هدایت است، برخورداری از نور وجودش در گرو دسترسی به اوست و از سوی دیگر مراجعه به امام برای پاسخ به مسائل شرعی و مشکلات علمی و اجرای حدود و قوانین که ثمره وجود مبارك حضرت است؛ در عصر غیبت میسر نیست، زیرا غیبت مانع افاضه آن مشعل هدایت و استفاضه مؤمنان می‌گردد. حال که چنین است، چرا امام عجل الله تعالی فرجه الشریف باید در غیبت به سر برند و مؤمنان از فیض وجود مبارکش بی بهره بمانند؟

آنچه در چنین اندیشه‌ای از فوائد وجود امام و مشروط به حضور ایشان بیان گردیده است، تنها بخش کوچکی از آثار وجود آن حضرت است، چون تأثیر امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف در نظام آفرینش، والاتر از آن است که به امور خاص و مشروط به حضور مشهودانه محصور شود.

هر چند در برخی روایات امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف به چراغ هدایت تشبیه گردیده‌اند، این تعبیری متوسط درباره يك جنبه از منافع آن وجود مبارك است. همان طور که برخی روایات با تعبیری کامل تر و رساتر امام را به آفتابی عالم‌تاب تشبیه کرده اند که به جهان روشنایی می بخشد: «عن جابر الأنصاري أنه سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا رسول الله فهل يقع لشيعة الانتفاع به في غيبته؟ فقال صلى الله عليه وآله وسلم: أي و الذي بعثني بالنبوة أنهم يستضيئون بنوره و ينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن تجلّلها سحب!!»^۱

در این روایت طبق بیان رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم، وجود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به خورشید و غیبت آن حضرت - مهدی موجود موعود - به وقوع شمس در پس ابر تشبیه شده است و چگونگی انتفاع مردم از آن حضرت، همچون بهره مندی آنان از آفتاب پنهان است:

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۶۵ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳ .

۱. چونان که خورشید در منظومه شمسی محور حرکت کرات و سیارات است، وجود مبارك حجت خدا محور نظام هستی است: بقاءه بقیت الدنيا و بیمنه رزق الراء و بوجوده ثبتت الأرض و السماء.^۱

مفتقر در خم چوگان تو گویی، گوئیست!
چرخ با آن عظمت نیز به جز گوی تو نیست^۲

۲. بهره‌مندی موجودات منظومه شمسی از خورشید، به تابش مستقیم آن منحصر نیست تا پوشیده شدنش به ابر، مانع انتفاع کلی از آن باشد، بلکه نیروی جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام کیهانی است، وزش باد، ریزش باران، رویش گیاهان و... همه از برکات وجود خورشید و اشراق اوست؛ همچنین برکات وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار فراتر از آن است که غیبت ظاهری آن انسان کامل، موجودات را از فیض او بی بهره سازد. قوام آسمان و زمین تدبیر امور عالم، رزق دادن به روزی خوردگان، هدایت یافتن مستعدان و.... همه گوشه‌ای از فیوضات وجود مبارك آن حضرت است که پرده غیبت مانع افاضه آنها نیست.

۳. هنگامی که ابر چونان پرده‌ای میان دیدگان و قرص خورشید حائل می‌شود، خورشید را پنهان نمی‌سازد، بلکه بیننده را می‌پوشاند و او را از دریافت نور و مشاهده اشراق خورشید محروم می‌سازد، چرا که هم خورشید بزرگتر از آن است که به ابر پوشیده شود و هم منافعی بیش از آن است که با ندیدنش قطع گردد.

وجود مبارك انسان کامل نیز که مایه استمرار حیات عالم و آدم است بسی بزرگتر از آن است که چیزی او را از افاضه، محجوب دارد و رابطه میان وی و عالم هستی را متزلزل سازد. چگونه موجودی که خلیفه خداست و عنان نظام هستی را به اذن خداوند در کف دارد و از نهان و آشکار آن با خبر است، دچار غیبت می‌شود؟

۱. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۲. دیوان آیت الله غروی اصفهانی کمپانی.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد^۱
 ۴. ابر، دیدگانی را که از زمین به خورشید می‌نگرند محجوب
 می‌سازد؛ نه چشم‌هایی را که از فراز ابرها نظاره گر اویند. وجود مبارك
 ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام نیز در چشم دنیا طلبان که سر از عالم طبیعت بیرون
 نمی‌کنند و از پس ابر تعلقات دنیوی او را به نظاره می‌نشینند غائب
 است؛ اما آنان که بر سر شهوت‌ها و غبار هواهای نفسانی پا نهاده و به
 آسمان معنی سر کشیده‌اند، هر لحظه در حضور آن وجود شریف اند.

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون
 کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد؟^۲
 به بیان شیخ مصلح الدین سعدی:
 نبینی که جایی که برخاست گرد
 نبیند نظر گرچه بیناست مرد^۳
 به گفته عارف رومی:

ز منزل هوسات ار دو گام پیش نهی
 نزول در حرم کبریا توانی کرد^۴

۵. نور افشانی و افاضه خورشید قطع ناشدنی است و مرز و تبعیضی
 ندارد و هر قابلی به قدر استعداد و پیوندش با خورشید از فیض او
 بهره‌مند می‌شود. حال، موجودی که تمام موانع را بر می‌دارد و خویش
 را بلاواسطه به اشراق شمس عرضه می‌کند بهره کامل‌تری خواهد
 داشت.

وجود مبارك مهدی موجود موعود عَلَيْهِ السَّلَام که واسطه فیض الهی
 است، چونان خورشیدی به تمام هستی فیض می‌رساند و در این
 جهت میان بندگان خدا تفاوتی نمی‌گذارد؛ لیکن هر کس به میزان
 استعداد و قوت ارتباط خود مستفیض می‌گردد.

۱. دیوان غزلیات حافظ، ص ۱۹۵، غزل ۱۴۴.

۲. همان.

۳. کلیات سعدی، ص ۲۹۱.

۴. دیوان شمس تبریزی، ص ۳۵۹، شماره ۹۵۹.

۶. همچنان که نتابیدن خورشید، هر چند از پس ابر به فراگیری ظلمت و شدت برودت می انجامد و حیات زمین و زمینی را ناممکن می سازد، اگر عنایت و افاضه ولی خدا و انسان کامل عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - هر چند از پس پرده غیبت- نبود، سختی ها و تنگنای معیشت و کینه توزی دشمنان به دوستان خاندان عصمت، امان نمی داد همچنان که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع مبارک به شیخ مفید رحمته الله علیه چنین فرمود: ما در مراعات حال شما سهل انگار نیستیم و هرگز شما را فراموش نمی کنیم و گرنه سختی ها و تنگنای فراوانی به شما می رسید و دشمنان شما را نابود می کردند: «أنا غير مهملين المراعاتكم ولا ناسين لذكركم؛ و لولا ذلك، لنزل بكم اللأواء واصطلمكم الأعداء»^۱.
 با که توان گفت این سخن که نگارم
 شاهد هر جایی است و پرده نشین است^۲

نیز می توان امام را چونان مغناطیسی دانست که شاخص قبله نمای قلوب انسان ها و قطب نمای تمام هستی به سوی آن وجود مبارک جهت می گیرد تا گمشدگان صحرای جهالت را به خورشید وجودش رهنمون شود.

ضرورت نیابت در عصر غیبت

براهین عقلی، ضرورت نیاز جامعه بشر به عنصر فاعلی نظم صحیح برای حفظ نظام امت در زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند برای تثبیت نائب یا نماینده آن حضرت به کار آیند، زیرا هرگز نمی توان دوران غیبت را که شاید - معاذ الله - هزاران سال بینجامد، روزگار هرج و مرج دانست؛ یا از بخش مهم احکام اسلامی چشم پوشید و حکم جاهلیت را به دست زمامداران خودسر اجرا کرد و به این بهانه که منشأ حرمان جامعه از برکات ظهور آن حضرت و آثار حیات بخش احکام الهی، تبهکاری و عصیان مردم است، زعامت در زمان غیبت را نفی و حدود الهی را تعطیل و یا به بهانه رویگردانی مردم از رهبری غیر

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۸.

۲. دیوان حاج ملاهادی سبزواری، ص ۲۷.

معصوم ضرورت وجود زمامداری عادل را انکار کرد؛ عادلی که منش و روشش پیروی از قرآن کریم و رهبران معصوم باشد.

بر همین اساس در داستان لوط عَلَيْهِ السَّلَام با اینکه فقط اعضای یک خانواده ایمان آورده بودند، و خداوند بر این حقیقت که دیگران ایمان نخواهند آورد عالم بود، پیامبر خود را برای رهبری آن قوم فرستاد:

«فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ نَبِيٍِّّ مِنْ

الْمُسْلِمِينَ»^۱ و در تبیین همین مطلب که تباهی مردم مانع تداوم سنت

الهی نیست و خداوند همواره رهبران الهی را برای هدایت مردم ارسال

می کند چنین فرمود: «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا

مُسرِّفِينَ * وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍِّّ فِي الْأَوَّلِينَ * وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍِّّ إِلَّا كَانُوا

بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ»^۲ و چون برهان عقلی تخصیص بردار نیست، وجود

نائب یا نماینده ولی عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى در زمان غیبت آن حضرت لازم خواهد

بود و اینکه محقق طوسی رحمته الله علیه فرمود: «وجوده لطف و تصرفه لطف

آخر و عدمه مٹا»^۳ به این معناست که اصل وجود ولی عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى

لطف است و تصرف خاص آن حضرت لطف دیگری است؛ به شکلی

که هیچ تلازمی بین این دو لطف نیست، که اگر دومی نبود، اولی هم

نباشد، چنان که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «اللهم بلى لا تخلو الأرض من

قائم لله بحجة؛ اما ظاهراً مشهوراً وإما خائفاً (حافیا) مغموراً لثلاً تبطل

حجج الله»^۴.

آری تصرف مطلق آن حضرت به وسیله نائبان و منصوبان عام خود،

ممتنع یا معدوم نخواهد بود و در زمان غیبت با فقدان تصرف خاص

و برکات مخصوص آن حضرت رو به رو هستیم که بر اثر تبهکاری

جوامع بشر دامنگیر آنان شده است؛ ولی اصل تصرف آن حضرت هر

چند به صورت نصب نائب و توکیل عام، برقرار است.

۱. سوره ذاریات آیات ۳۵ - ۳۶.

۲. سوره زخرف، آیات ۵ - ۷.

۳. کشف المراد، ص ۳۸۸؛ المسلك في اصول الدين، محقق حلی، ص ۱۹۴، «پاورقی».

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۱۱.

آری اگر مردمی نخواستند نائبان آن حضرت را یاری دهند تا از «کظۀ ظالم و لا سغب مظلوم»^۱ جلوگیری شود، فقدان این قسم از تصرف عمومی و از دست دادن این لطف، نتیجه سوء اختیار مردم است. بی تردید، تأسیس نظام اسلامی و اجرای احکام و حدود آن و نیز دفاع از کیان دین و حراست آن از مهاجمان در زمان غیبت مطلوب و پسندیده است، زیرا اگرچه حفظ میراث اسلامی بالاصاله، در اختیار امام معصوم است، ولی در عصر احتجاج جامعه از شهود آن حضرت، حفظ کیان اسلام بالتبع وظیفه نمایندگان آن حضرت خواهد بود و هرگز احتمال تعطیل حکومت اسلامی و عطله احکام و حدود الهی در ذهن محقق اسلام شناس منقدح نخواهد شد و بدان نوبت نمی‌رسد تا فقیه نامور شیخ انصاری رحمته الله بفرمایند: «ثم انَّ علم الفقيه من الأدلة جواز تولّيه، لعدم إناطته بنظر خصوص الإمام أو نائبه الخاص تولّاه مباشرة أو استنابةً، إن كان ممّن يرى الاستنابة فيه، وإلاَّ عطله، فإنّ كونه معروفاً لا ينافي إناطته بنظر الإمام عليه السلام و الحرمان عنه، عند فقده كسائر البركات التي حرّمنها بفقده عجل الله فرجه»^۲.

سرّ عدم انقذاح احتمال مزبور آن است که نه هتک نوامیس الهی و مردمی در عصر غیبت رواست و نه زجر از آن قبل از ارتکاب از راه نهی از منکر مصوب بشر و نه بعد از ارتکاب با حدود و تعزیرات غیر دینی درست است. این معنا را می‌توان از سخنان حکیمانه صدر المتألهین نیز فراچنگ آورد، چرا که او چنین می‌گوید: «و أمّا جهاد الکفار و أهل البغي فدفعاً لما یفسد به اعتقاد أهل الحق، إذ یتشوش بسبب مروق المارقین عن ضبط السیاسة التي یتولّاها حارس السالکین و کافل المحقّین، نائباً عن رسول رب العالمین؛ و اشتغال القرآن على الآيات الواردة في هذا الجنس ممّا لا یخفی عليك؛ و ما یشتمل هذا القسم علیها یسمى علم الحلال و الحرام و حدود الأحکام، و هذا العلم یتولاه

۱. همان خطبه ۳، بند ۱۷.

۲. المکاسب، ج ۲، ص ۳۴، مبحث ولایت فقیه.

الفقهاء و هو علم تعمّ إليه الحاجة لتعلقه بصلاح الدنيا أولاً، ثمّ بواسطته بصلاح الآخرة....^۱

این حکیم متألّه، دین را همراه سیاست می‌داند و از فقه سیاسی کنار فقه عبادی سخن می‌گوید و کفالت آن را بر عهده نائبان رسول اکرم ﷺ می‌سپرد و تولیت این علم جامع را در عصر غیبت به عهده فقیهان می‌نهد شبیه به همین مطالب را در سخنان فارابی، ابن سینا و دیگر حکمای قبل از جناب صدر المتألهین نیز می‌توان دید.

خلاصه آنکه، برهان عقلی بر ضرورت حفظ همه شئون نیابت پذیر امام معصوم در عصر احتجاب جامعه از آن حضرت، تامّ است و هیچ وهنی در مقدمات آن راه ندارد و ثمره این برهان در بحث های آینده روشن خواهد شد که نائب عامّ آن حضرت، متصدی همه شئون امامت خواهد بود، مگر اموری را که مشروط به عصمت است و در ضرورت نظم جامعه دخالت صریح ندارد.

نیابت در عصر غیبت

امام رضا علیه السلام در سفر به مرو و در میان مردم مشتاق نیشابور از آباء کرام و فرشتگان امین از خداوند نقل فرمودند: لا إله إلا الله حصني^۲؛ یعنی آن که بخواهد در دنیا و آخرت در امان باشد، می‌باید موحد و خداپرست زندگی کند؛ آنگاه لحظاتی بعد هنگام حرکت، سر مبارکشان را از محمل بیرون آوردند و افزودند: بشروطها و أنا من شروطها.^۳ آن که امامت و ولایت و رهبری خاندان رسول گرامی اسلام را نپذیرد، کلمه توحید نیز به حالش سودی نخواهد داشت؛ کسی در امان الهی است که امامت خاندان عصمت را پذیرا باشد.

همین سخن نورانی را وجود مبارك علی علیه السلام نیز فرمودند: «انّ لا إله إلا الله شروطاً إني و ذریتی من شروطها»^۴، کلمه لا إله إلا الله که زمینه

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۳۵

۲. التوحید صدوق، ص ۲۵؛ عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳. همان.

۴. شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۱۴.

رسیدن و مایه ورود به بهشت موعود حق است، شروطی دارد که عقیده به امامت من و فرزندانم از اهم شروط است و آن که به چنین ولایتی معتقد نباشد اهل نجات نخواهد بود.

امروز، عصر ولایت و امامت چهاردهمین شخص خاندان عصمت و دوازدهمین امام این شجره طیب است و کنار سفره ولایت آن حضرت نشسته ایم. دست ما از دامان آن بزرگوار کوتاه است؛ اما آیا کلمه طیب توحید شروط خود را از دست داده است؟ آیا می توان گفت که در عصر غیبت وجود همین کلمه طیب کافی است و وجود ولی الهی و رهبری هدایتگر به عنوان شرط کلمه توحید بی دلیل است؟

اگر چنین باشد باید به تمام تحریف ها، مصادره به مطلوب ها و تفسیر به رأی هایی که با شعار توحید صورت می پذیرد تن در داد، حال آنکه در میان چنین سوء استفاده هایی تناقض های روشن کم نیست و پذیرش این زعم آفل یعنی تصدیق به اجتماع نقیضین که بازگشتش به انکار بدیهیات و پذیرش سفسطه است؛ آنگاه چون از وجود رهبری راهدان که استمرار شرط ولایت و مایه پناه امت در حصن کلمه طیب توحید باشد ناگزیر هستیم آن رهبر می باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟ فقیهی عادل که فقاہتش نائب علم امام معصوم و عدالتش نماینده عصمت آن حضرت است، شایسته رهبری و مایه استمرار شرط توحید است؛ یا فرد دیگری که یا سنخیتی با منوب عنه ندارد و یا اساساً با او بیگانه است؟

مسلم است، پیامبر گرامی اسلام ﷺ نخستین معلم و مبین قرآن کریم و والاترین منادی ندای توحید است که در دوران حیات وجود مبارکش تبیین آیات الهی و تطبیق آن بر موارد جزئی زندگی بشر از اولین برنامه های آن حضرت بود و این وظیفه خطیر و مسئولیت والا پس از ارتحال آن نبی مکرم بر عهده اهل بیت طاهرینش نهاده شد و آن بزرگان در زمان های گوناگون و اوضاع متفاوت و در تمام فراز و نشیب های زندگی مسلمانان و جامعه اسلامی معارف بلند قرآن را همواره برای مردم تبیین و تفسیر فرموده اند.

در عصر غیبت وجود مبارك خاتم الاوصياء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شاگردان مكتب اهل بيت عليهم السلام ، عالمان دينی و مفسران دقيق بر اساس منابع غنی و قوى معرفتى دين (كتاب كريم الهی، سنت معصومان و عقل برهانی و اجماع)، به قدر میسور به تبیین آیات الهی پرداخته و فقههای وارسته‌ای با شناخت شرایط زمان و پدیده‌های نو ظهور هر عصر احکام اسلامی را از آن منابع استنباط کرده و در اختیار اهل ایمان قرار داده اند و همین تلاش پیگیر و مجاهدت خستگی ناپذیر سبب بهره‌مندی جوامع اسلامی از علوم معارف و احکام الهی و مانع حرمان انسان‌ها از هدایت قرآن و عترت در عصر غیبت شده است.

تداوم نیاز به اجرای قوانین اسلامی

با رسالت ختمی نبوت پیامبر اعظم اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزول قانونی جدید، از آسمان وحی نیز پایان یافت، چون آنچه پاسخگوی سعادت بشر از عصر نزول تا صبح قیامت است به دست اعجاز الهی در صحیفه نورانی قرآن نگاشته شده است و به یکی از دو نیاز اساسی بشر یعنی قانون الهی برای همیشه پاسخ داده شده، زیرا عقل که از معارف مُلهم بهره دارد از مطالب مُنزل، استنباط لازم و کافی را به کمک روایات معتبر معصومان به عهده دارد. و تنها تحقق بخشیدن به این قانون در حیات فردی و اجتماعی و نیز اجرای احکام دینی مانده است که نیاز دوم انسان هاست.

قانون بی بدیل وحی که در آینه قرآن کریم درخشیده است، با تبیین نورانی نبی مکرم و خاندان عصمت و اهل بیت طاهرینش پاسخگوی نیازهای جزئی و کلی فرد و جامعه انسانی و اسلامی است، همچنان که در عصر هر امامی از ائمه هدایت ایشان قرآن و سنت را تبیین و معارف و مدعیات آن را تعلیل و علاوه بر آن، نیاز جامعه به اجرای اصول و احکام اسلامی را به قدر تحمل و خواست جوامع به مقدار میسور برآورده می‌کردند.

بی‌شك جامعه انسانی و اسلامی همواره و در هر زمان نیازمند اجرای قوانین جاوید و سعادت بخش الهی است، چرا که پیامد عدم اجرای

آن ها یا بی نظمی و هرج و مرج است یا برده گیری، ظلم، فساد و تباهی انسان ها؛ و عصر غیبت وجود مبارك ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از این معنی مستثنا نیست. از سویی دیگر بی تردید خدای سبحان در این فضای غبار آلود که طوفان شک و تردید و تندبادهای فساد و جهالت انسان را به سوی تباهی و نابودی می کشاند بشر و جامعه انسانی را گسسته از هدایت و رها شده در وادی ضلالت نگذاشته و کسانی را برای ولایت جامعه گمارده است تا عهده دار هدایت جامعه باشند.

چنین ولایتی که در عصر غیبت تداوم بخش دین الهی در عرصه های تعلیم، تقنین و اجراست، بنابر تصریح روایات مشهور و مستند بر عهده نایبان عام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، فقیهان عادل و اسلام شناس است؛^۱ آنانی که از سویی با بذل جهد و سعی بلیغ و اجتهاد مستمر، احکام شریعت را نسبت به همه موضوعات گذشته، حال و آینده تبیین می کنند و از طرفی با اجرای آن، ولایت اجتماعی و اداره جامعه مسلمانان را تداوم می بخشند.

ناروایی تعطیلی احکام در عصر غیبت

برخی اثبات ولایت عصر غیبت را برای فقها و نایبان عام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بر نمی تابند و بر این گمان اند که حکومت تنها از آن معصوم است و جز او گرچه فقیهی عادل و وارسته باشد، واجد ولایت و شایسته حکومت نیست. مسلماً این دسته از افراد هدف معصومان از حکومت را کشورگشایی مشئوم یا تسلط و قدرت نادرست نمی دانند، بلکه حاکمیت ائمه را اجرای احکام الهی و تنفیذ و تبلیغ تعالیم الهی ارزیابی می کنند.

ناگفته پیداست که عدم استمرار چنین حاکمیتی، در عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف توقف و تعطیل اجرای احکام و تعالیم در بسیاری از موارد و مقاطع تاریخ را در پی دارد (همان طور که رخ داده است)، زیرا بسیاری از احکام حدود، دیات، مبانی حقوقی و مانند آن، بی حکومت اسلامی اجرا پذیر نیست و چنین حکومتی نیز جز با سرپرستی امام

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۷؛ ر.ک وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۶ - ۱۴۰.

معصوم یا نائبان خاص یا عام حضرتش شکل نخواهد گرفت و از سوی دیگر از هیچ حکومت غیر دینی نیز انتظار نمی‌رود به اجرای احکام دینی چون قصاص و حدود اقدام کند.

بنابر آنچه گذشت یا باید به تعطیل بسیاری از احکام الهی فتوا دهیم یا بپذیریم که در عصر غیبت، زمام ولایت امور در دست نائبان عامّ ولی عصر، فقهای عدالت پیشه و وارسته است و آنان امور مسلمانان را بر اساس احکام الهی تمشیت کنند.

صلاحیت دین اسلام برای بقاء و دوام تا قیامت، مطلبی قطعی و روشن است که هرگز بطلان، ضعف و کاستی در آن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^۱ و تعطیل احکام حیات بخش آن در عصر غیبت و عدم اجرای حدود الهی، بستن راه خدا و مخالفت با ابدیت اسلام، در همه شئون عقاید، اخلاق و اعمال است، بنابراین هرگز نمیتوان در دوران غیبت زعامت دینی عصر غیبت را نفی و حدود الهی را تعطیل کرد.

بی تردید، اجرای احکام و حدود الهی و دفاع از کیان دین و حراست از آن در برابر مهاجمان، مطلوب بلکه ضروری و در گرو تأسیس نظامی اسلامی است. گرچه در زمان کنونی، جامعه اسلامی از ادراک حضور و شهود ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محروم است، هتک نوامیس الهی و مردمی و گمراهی مردم و تعطیل اسلام هرگز مورد رضایت خداوند نیست، بر همین اساس، پرداختن به وظایف مختلفی که تأمین کننده اهداف یاد شده و استمرار احکام و تعالیم حیات بخش اسلامی است در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر عهده نمایندگان خاص و عام آن حضرت است.

علاوه بر آن، بررسی احکام سیاسی - اجتماعی اسلام، گویاست که بی‌زعامت فقیه جامع شرایط، تحقق این اهداف شدنی نیست و عقل نیز حکم می‌کند که خدای متعالی اسلام و جامعه مسلمانان را در غیبت امام معصوم بی‌سرپرست رها نکند و فقهای عدالت پیشه را نائب والیان معصوم گرداند.

همه فقیهانی که به حکمت فقه اندیشیده‌اند، ضرورت وجود والی دین شناس و عادل را به روشنی ادراک کرده‌اند. فقیه بزرگوار شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر رحمته الله علیه نمونه روشنی از این دسته فقیهان ژرف اندیش است. ایشان در باب امر به معروف و نهی از منکر کتاب شریف جواهر پس از طرح مسئله جنگ و امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید:

«مما يظهر بأدنى تأمل في النصوص و ملاحظتهم حال الشيعة، خصوصاً علمائهم في زمن الغيبة، وكفى بالتوقيع الذي جاء للمفيد من الناحية المقدسة^۱ و ما اشتمل عليه من التبجيل والتعظيم، بل لولا عموم الولاية لبقی كثير من الأمور المتعلقة بشيعتهم معطلة؛ فمن الغريب وسوسة بعض الناس في ذلك، بل كأنه مذاق من طعم الفقه شيئاً^۲».

این فقیه بزرگوار بر مسئله‌ای عقلی تأکید می‌ورزد. او پس از اندیشه در انبوهی از احکام اسلامی در زمینه‌های گوناگون حیات بشر به این نتیجه رسید که احکام فراوان اسلامی، یقیناً نیازمند متولی و مجری است وگرنه امور زندگی شیعیان در عصر غیبت ولی عصر دچار رکود بلکه تعطیل خواهد گشت. برای تأکید بر این معنی می‌گوید که آن که در ولایت فقیه وسوسه کند، گویا طعم فقه را نچشیده و از حکمت وجودی دین و احکام آن بی‌خبر است. ایشان در نهایت می‌گوید: بعید است فقیه جامع شرایط، حق جهاد ابتدایی نداشته باشد.^۳

ضرورت حکومت اسلامی برای تحقق قضای اسلامی

هیچ اندیشمند پژوهشگری در ثبوت نظام قضا در اسلام تردید ندارد. [باور چنین نظامی در اندیشه دینی خود همچون برهانی است که نتیجه اش ثبوت ولایت فقیه عادل است].

بحث قضا با ولایت تفاوت عمیقی دارد، چرا که قضا شأنی از شئون والی به شمار می‌رود که مباشرتاً (بی‌واسطه) یا تسبیحاً (باواسطه)

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴ - ۱۷۶.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۳. همان.

عهده‌دار آن خواهد بود و چون مسئله قضا اولاً در تمام مشاجرات اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و غیر آنها اعم از دریایی، فضایی، زمینی، داخلی و خارجی حضور فقهی دارد و ثانیاً صرف حکم و داوری بدون اجرای حکم قاضی سودمند نیست و ثالثاً تنفیذ حکم به معنای وسیعش بدون وجود ولایت و قدرت اجرایی مقدور و میسر نیست، لازم قطعی پذیرش قضا در اسلام ضرورت وجود حکومتی اسلامی است.

آنان که ثبوت اصل قضا در عصر غیبت را پذیرفته‌اند، به پاره‌ای از لوازم آن نیز پای بند گردیده‌اند؛ اما حقیقت این است که در بررسی عالمانه روشن خواهد شد که لوازم پذیرش نظام قضا در عصر غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همه شئون کشور را فرامی‌گیرد، زیرا نزاع‌ها و مشاجره‌های قضایی گاه میان اشخاص حقیقی و زمانی بین شخصیت‌های حقوقی رخ می‌دهد که در شکل دوم پایان یافتن خصومت طرفین نزاع بدون وجود حکومت مقدور نخواهد بود. چنان که گاهی اختلاف حقوقی، محلی، زمانی منطقه‌ای و گاهی بین‌المللی است و اسلام برای هر سه مقطع رهنمود فقهی، حقوقی و قضایی دارد. مسلماً تعهد به اسلام و اجرای قوانین قضایی آن در بخش‌های یاد شده بدون حکومت نظام‌مند و مقتدر مقدور نخواهد بود. چگونه می‌توان رژیم حقوقی مرزهای دریایی، فضایی و زمینی کشور اسلامی را بدون حکومت ترسیم نمود.

نتیجه آنکه لازم عقلی پذیرش نظام قضا در سیستم دستورهای اسلام، پذیرش ضرورت وجود حکومت اسلامی است و به حکم روشن عقل، جز اسلام شناسی متخصص و عدالت پیشه دیگران شایستگی تصدی چنین حکومتی را نخواهند داشت.

چنین حاکمی که یا به عنوان نیابت خاص و یا نیابت عام منصوب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و نماینده آن جناب است، ولی جامعه اسلامی است و امت آن جامعه، مؤلّی علیه او؛ نه اینکه او برگزیده و منصوب مردم باشد تا وکیل یا نماینده و نائب مردم باشد و آنان موکل او؛ چرا که دایره نفوذ وکیل بیش از محدوده تعیینی موکل نیست، حال آنکه

ولی منصوب امام علیه السلام در حیطة ولایت منوب عنه خود، واجد شایستگی اعمال ولایت بر مؤلی علیهم است.

دعای امام صادق علیه السلام راهی بر اثبات ولایت فقیه

ادعیه مأثور، دریای عمیق معارف الهی اند که در قالب نیایش از زبان معصومان صادر شده اند و دقت و بررسی عمیق نکات و لطایف مندرج در آنها راهگشای بسیاری از عویصه های علمی و اعتقادی است. دعای وجود مقدس امام صادق علیه السلام که آن را به زرارہ آموختند، از بهترین نمونه هایی است که می توان در این زمینه از آن یاد کرد: در جمله پایانی این دعا می خوانیم: «اللهم! عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۱؛ خدایا اگر من ولی ات را نشناسم، از دینم منحرف خواهم شد.

عدم معرفت ولی هر زمان به انحراف و گمراهی از دین و صراط مستقیم می انجامد؛ اما آیا این شناخت تنها در عصر حضور امام معصوم است؛ یا زمان غیبت امام معصوم را هم در بر می گیرد؟ قطعاً در عصر غیبت نیز محتوای این حدیث و دعای شریف سریان و جریان دارد. آری بخشی از ولایت امام معصوم بی حضور فیزیکی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اعمال کردنی نیست؛ در این امور آیا می توان ولایت امام عصر را عِصَّه عِصَّه کرد و به اجرای بعضی و تعطیل برخی دیگر فتوا داد؟ اگر چنین کاری شدنی نیست، چه کسی می باید نائب آن وجود مبارك باشد و امور مسلمانان را در عصر غیبت سامان ببخشد؟ بسیاری از سخنان ناروا و شبهه های نادرستی همچون زعم وجود قرائت های گوناگون یا شبهات مختلف درباره نظام اسلامی و ولایت فقیه از سر ناآشنایی با معارف چنین ادعیه ای است.

در عصر ائمه علیهم السلام آنجا که خودشان شخصاً به مردم دسترسی نداشتند، چه کسانی را به نیابت خویش می گماردند؟ آیا کسانی که از شاگردان ایشان بودند، امر و سخن امام را ادراک می کردند؛ یا افرادی که هیچ رابطه علمی و عملی با امام نداشتند؟ وجود مبارك حضرت

امیر مؤمنان علیه السلام آن هنگام که شخصاً در مصر حضور نداشت شاگردش را به مصر گسیل داشت^۱ و وجود مبارك سيد الشهداء علیه السلام نیز شخصیتی برجسته از شاگردان خویش همچون مسلم بن عقیل را به نیابت از خود به کوفه روانه ساخت^۲، چون جز کسانی که در مکتب امام دانش آموخته و به ادراک اندیشه امام باریافته و با او به نحوی سنخیت پیدا کرده اند دیگری توان نیابت جانشینی امام معصوم را ندارد.

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش^۳

روایات فراوانی که در نیابت فقها از امام معصوم رسیده است^۴ در رسیدن به ولایت، فقاہت و عدالت از معصوم کفایت می کند، گرچه عقل نیز مستقلاً پس از نظر در ادله نقلی به همین مطلب فتوا می دهد. طبق دعای شریف امام صادق علیه السلام تا کسی خدا را نشناسد پیامبرشناس نخواهد شد و تا پیامبرشناس نباشد، به شناخت حجت خدا و امام عصر خویش راه نمی یابد و جانشینان پیامبرش را نخواهد شناخت.

قهرماً - چنانچه قبلاً بیان شد - آن که امامت و امام را نیز نشناسد، جانشین امام معصوم در عصر غیبت را نخواهد شناخت و چنین کسی دین شناس نخواهد بود، در نتیجه در منظر او جمهوری اسلامی دو ضلع خواهد داشت جمهوریت؛ اسلامیت. چنین نظامی از پایین آغاز و از کثرت به سوی وحدت می رود؛ سهمی از آن مردم و سهمی دیگر آن هم به اندازه مساوی یا کمتر، از آن اسلام؛ چونان نظام های مدعی مردمی بودن، که بر اندیشه های لائیک استوارند.

با نگرش توحیدی و تأمل در دعای حضرت صادق علیه السلام در می یابیم که جمهوری اسلامی یعنی جمهوری مردمی که این دین و این راه را پذیرفته اند و متعهد به رعایت تمام قواعد علمی و عملی آن هستند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. اللہوف، ص ۵۱-۵۲.

۳. دیوان غزلیات حافظ، ص ۳۸۷، غزل ۲۸۶.

۴. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۷؛ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۶-۱۴۰.

ولایت فقیه که خود از پیشروترین قواعد اسلام در عصر غیبت معصوم است به ولایت فقاہت و عدالت باز می‌گردد؛ نه حکومت فرد از جهت شخصیت حقیقی‌اش، همچنان که امام راحل در این نظام الهی، به عنوان روح الله موسوی خمینی، جز يك رأی نداشت؛ همانند سایر شهروندان ایران اسلامی پای صندوق اخذ رأی می‌رفت و رأی می‌داد. اگر رأی شخصیت حقیقی امام(ره) معیار اسلامی بود، دیگر چه نیازی به تنفیذ مسئولیت مسئول برگزیده مردم بود؟

سر مطلب آن است که رأی به صندوق انداخته نظر شخص حقیقی امام راحل بود که از حیث حقوقی همانند رأی سایر شهروندان بود؛ ولی تنفیذ حکم، نه به شخص حقیقی بلکه به شخصیت حقوقی ولایت فقیه باز می‌گردد که در آن مقام نه نظر شخص که رأی اسلامی است، از این رو تا ولی فقیه حکم را تنفیذ نکند یا اذن ندهد، نه شورای نگهبان و نه ریاست جمهور و نه هیچ نهاد سیاسی دیگری مشروعیت نمی‌یابد. آن مسئولی شایستگی اعمال مسئولیت و بذل اطاعت دارد و آن نهادهایی رسمی می‌شوند که شخصیت حقوقی ولی فقیه به نیابت از سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکم آن را امضا و تنفیذ کند.

اکنون روشن شد که خورشید کلام صادق آل محمد علیهم السلام که در شکل دعا به زرارہ آموخته می‌شود^۱، چگونه از پس اعصار و قرون متمادی چهره استمرار ولایت ولی معصوم را در عصر غیبت روشن می‌سازد و ولایت فقیه عادل را می‌شناساند و می‌آموزد که تنها راه زدودن مشکل جامعه در مسئله امامت و ولایت برهان لمّ است: آن که منوب عنه را شناخت به شناخت نائب راه نمی‌یابد؛ امام معصوم نائب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و ولایت فقیه عهده دار نیابت عامّ امام معصوم، پس آن که وحی و نبوت را شناخت، امام شناس نمی‌شود و آن که امام شناس نشد نیابت عامّ و ولایت فقیه را نخواهد شناخت و شخص فقیه نیز تابع فقاہت خواهد بود.

شکست هر خیزشی قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف؟!

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما خرج ولا يخرج منا أهل البيت إلى قیام قائمنا أحد ليدفع ظلماً أو ينعش حقاً إلا اصطلمته البلیة و كان قیامه زیادة فی مکروهنا و شیعتنا»^۱؛ کسی از ما اهل بیت برای دفع ظلمی یا گرفتن حقی قبل از قیام قائم ما قیام نکرده و نمیکند، مگر به مصیبت و بلیه دچار می شود و قیامش سبب ازدیاد کراهت و رنج ما و شیعیان ما می شود.

متوکل بن هارون، راوی صحیفه سجادیه چنین می گوید: «یحیی بن زید بن علی، نوه امام زین العابدین علیه السلام را ملاقات کردم، در حالی که عازم خراسان بود. به او سلام کردم و از حال پسر عموهایش در مدینه پرسید؛ خصوصاً از عمویش امام باقر علیه السلام مؤکد سوال کرد و من وی را از حال ایشان با خبر ساختم و حزن آنان را بر پدرش زید بن علی، به او گفتم. یحیی بن زید پرسید: عمویم محمد بن علی الباقر علیه السلام بر این نظریه بود که پدرم زید خروج نکند، آیا تو پسر عمویم جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات کرده ای؟ گفتم: بله، گفت آیا شنیدی درباره من چیزی بگوید؟ گفتم: آری. گفت: چه چیزی درباره من فرمود؟ من میل نداشتم آنچه شنیده بودم برای او بازگویم؛ ولی با اصرار یحیی گفتم: از ایشان شنیدم که درباره تو می فرمود: تو نیز مانند پدرت مقتول و مصلوب می شوی.

متوکل گوید: یحیی بن زید پس از شنیدن خبر مرگ خویش، صحیفه سجادیه را که به املاء امام زین العابدین علیه السلام و خط پدرش زید بود به من داد و گفت: تا زمان مرگم آن را نگهدار و پس از من به دو پسر عمویم محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام بده که آنان پس از من در این امر (نگهداری صحیفه) استوارند.

متوکل ادامه می دهد پس از قتل یحیی بن زید به نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم و گویم را با یحیی خدمتشان عرض کردم؛ ایشان گریستند و حزنشان نسبت به یحیی زیاد شد و فرمودند: خدا رحمت کند پسر

۱. صحیفه سجادیه «مقدمه»، ص ۱۲: ریاض السالکین، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۲.

عمومیم را و او را به پدران و اجدادش ملحق کند؛ آنگاه فرمودند: ما خرج ولا یخرج^۱...

از این روایت و روایات مشابه بر می آید که اگر کسی پیش از قیام قائم بپاخیزد و داعیه امامت داشته باشد و مردم را به خود بخواند یا گرچه داعیه امامت ندارد و مردم را به خویش نمی خواند اما شرایط قیامش آماده نباشد، محکوم به شکست است؛ اما آن که مردم را به امام معصوم عصر خویش بخواند. خواه آن مجاهد خود، امام معصوم باشد همچون سید الشهداء علیه السلام و خواه نباشد. و از سوی دیگر بر اساس «حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر»^۲ شرایط قیامش فراهم باشد، حتی اگر چون سید الشهداء علیه السلام به شهادت رسد، دین با قیام و اقدام او رشد یافته و پیشرفت می کند، چرا که شهادت با ضرورت قیام و پیروزی مجاهدان در راه خدا منافات ندارد.

شارح صحیفه سجادیه، در مقدمه شرح آن، حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که مضمون آن شاهدی بر مشروعیت قیامی است که شرایط پیش گفته را دارا باشد، هر چند تعداد مجاهدان چنین قیامی اندک باشند. آن حدیث چنین است:

عن سدير الصير في قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: والله مايسعك القعود، فقال: ولم يا سدير قلت: لكثرة مواليك و شيعتك و أنصارك، والله لو كان لأمير المؤمنين، لك من الشيعة و الأنصار و الموالى ما طمع فيه تيم و لا عدي، فقال: يا سدير و كم عسى أن يكون؟ قلت: مائة ألف، قال: مائة ألف؟ قلت: نعم و مائتي ألف، فقال: مائتي ألف؟ قلت: نعم و نصف الدنيا. قال: فسكت عني. ثم قال: يخف عليك أن تبلغ معنا إلى ينبع؟ قلت: نعم، فأمر بحمار و بغل... فسرنا حتى صرنا إلى أرض حمراء و نظر إلى غلام يرعى جداء فقال: والله يا سدير لو كان

۱. رك مقدمة صحيفه سجادية، ص ۸ - ۱۲. گرچه این دسته از روایات موهم آن هستند که جناب زید بن علی الله بی کسب رضای معصوم قیام نموده و موجب ازدیاد حزن و ناخشنودی امام را فراهم آورد، سایر روایات و مدارک تاریخی این توهم را رفع می کند. برای اطلاع بیشتر رك: شخصیت و قیام زید بن علی از انتشارات جامعه مدرسیین.

۲. نهج البلاغه، خطبه، بند ۱۶.

لی شیعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود، ونزلنا وصلينا فلما فرغنا من الصلاة عطفْتُ على الجداء فعددتُها فإذا هي سبعة عشر.^۱

سَدِیر صیرفی می گوید در ملاقاتی به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به خدا سکوت و نشستن و قیام نکردن دیگر برای شما شایسته نیست. پرسید: چرا؟ گفتم: چون دوستانتان، شیعیانتان و یارانتان فراوان شده اند به قدری که به خدا قسم اگر امیرمؤمنان علی علیه السلام از این تعداد یاران برخوردار بود، تیم و عدی در خلافت آن حضرت طمع نمی کردند. امام فرمود: فکر می کنی این یاران که برشمردی چه مقدارند؟ عرض کردم یکصد هزار نفر فرمود: یکصد هزار؟ گفتم: بله، بلکه دویست هزار فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بله بلکه نصف دنیا. آن حضرت دیگر به سخنم اعتنائی نفرمود. بعد از لحظاتی فرمود: برایت ممکن است ما را به یَنْبُع^۲ برسانی گفتم: بله امام دستور داد تا دراز گویی و اسبی را زین کنند ... پس آمدیم تا به سرزمینی رسیدیم که خاک سرخی داشت. در آنجا نگاه امام به جوان چوپانی افتاد که تعدادی بز را می چرانید. فرمود: ای سَدِیر به خدا قسم اگر تعداد شیعیانم که اهل مجاهده و پایمردی باشند به عدد این بُرها بود نشستن و سکوت در برابر طاغوت زمان برایم شایسته نبود. پیاده شدیم و نماز گزاردیم بعد از نماز متوجه شمارش بزها شدم و دیدم که فقط ۱۷ رأس بودند.

وجود مبارك سيد الساجدين علیه السلام هنگامی که به دروازه شام رسیده بود، در پاسخ سؤال ابراهیم بن طلحة بن عبید الله که پرسید: چه کسی پیروز شد، فرمود: «إِذَا أُرِدْتُ أَنْ تَعْلَمَ مِنْ غَلَبٍ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمْ»^۳؛ اگر بخواهی پیروز این میدان را بشناسی هنگام نماز اذان و اقامه بگو تا ببینی نام چه کسی را بر زبان می آوری؛ یعنی گرچه خاندان عصمت در کربلا بسیاری از عزیزان خود و مجاهدان در راه خدا به ویژه حجت الهی سیدالشهداء علیه السلام را فدا کرد، در نتیجه آن ایثار و نثار، نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بلکه اصل اسلام را احیاء کرد،

۱. الکافی ج ۲، ص ۴۴۲؛ ریاض السالکین، ج ۱، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۲. قلعه ای خارج از مدینه واقع در مسیر حجاج مصر که منطقه ای خوش آب و هوا و سرسبز است.

۳. الامالی طوسی، ص ۶۷۷.

بنابراین شهادت یا اسارت نشانه شکست چنین رهبران مجاهد و الهی نیست و شکست ظاهری، ذیلی بر نادرستی و ناروایی قیام نخواهد بود، بلکه به تعبیر قرآن کریم، «إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»^۱ است.

چنانچه روایاتی یافت شود که مطلقاً هر قیامی را محکوم به شکست و ناروا بدانند، به دلیل مخالفت با خطوط اصلی معارف قرآن و سنت قطعی معصومان علیهم السلام مورد پذیرش نیست، زیرا آیات و روایات فراوانی در اقامه امر به معروف و نهی از منکر، جهاد فی سبیل الله، اقامه حدود الهی و احیای کلمه الله که منحصر در زمان و مکان خاصی هم نیستند نشان می دهد جلوگیری از احیای دین در شرایط مهیا و گاه ضرورت، سخنی ناروا و زعمی آفل است.

فتوا به حرمت وجود حکومتی دینی در عصر غیبت، فتوا به حاکمیت قوانین غیر الهی و حکومت افراد ناشایست بر امت اسلامی است که قطعاً مرضی خدا و رسول گرامی اش نبوده و نخواهد بود.

انقلاب و حکومتی چون انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، خیزشی مبارک است که نه رهبران آن مردم را به خویش می خوانند و نه شرایط قیام و اقدام و برپایی حکومت دینی برایشان مهیا نبود، در نتیجه این خیزش مقدس به برپایی حکومتی انجامید که معادلات سیاسی جهان را به هم ریخت و سرلوحه حرکت بسیاری از مسلمانان و سایر انسان های استثمار شده قرار گرفت. این انقلاب مردم را به امامت ولی عصر علیه السلام می خواند و امام و مأموم آن هم صدا می گویند که ما امت ولی عصر علیه السلام هستیم و آن حضرت، امام ماست. هر کوششی در این کشور به یمن امامت ولی عصر علیه السلام است و این امت بی صبرانه ظهور مبارک او و تسلیم پرچم نظام اسلامی به دست با کفایت ایشان را انتظار می کشند.

پندار واگذاری دفاع از دین به امام عصر علیه السلام

در برابر موحدانی که بر اساس تعالیم قرآن و عترت، امر به معروف و نهی از منکر را از واجبات مسلم بلکه از واجب ترین واجبات می دانند

۱. سوره توبه، آیه ۵۲.

که احیای آن سبب پویایی و برپایی احکام الهی و ترك آن سبب نقص هدایت و راهیابی و مایه گرفتاری در تیه ضلالت است کسانی که در ترس، ثنوی هستند (هم از خدا می هراسند و هم از خلق خدا) برداشت دیگری دارند آنان بر این باورند که هر کس در عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باید سر خویش گرفته، کار خود کند و از پرداختن به دیگران بپرهیزد. اینان با استناد به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»^۱.

امر به معروف، نهی از منکر، دفاع و جهاد در مسیر حفظ دین را به زمان ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سپرده می گویند که چون هر کس در گرو عمل خویش است و هر صاحب دینی بر اساس باور خود زندگی می کند و بر همان ملت محشور می شود پرداختن به دیگران بیهوده بلکه نارواست.

هر هوشمندی آگاه است که چنین اندیشه‌ای جز مغالطه نیست، چرا که بی تردید امر به معروف و نهی از منکر، دفاع و جهاد، همه از دستورهای قطعی قرآن کریم است و بدون اجرای آنها کسی به هدایت بار نمی یابد تا گفته شود: «ضلالت گمراهان گرچه به سبب ترك امر به معروف و نهی از منکر باشد آسیبی به هدایت یافته نخواهد زد»، زیرا بی شك، تارك امر به معروف و نهی از منکر، دفاع و جهاد یا سایر احکام الهی به عدل و قسط قیام نکرده و به هدایت بار نیافته است و خود در شمار گمراهان خواهد بود.

انقلاب اسلامی آینه انقلاب مهدوی

برخی افراد در انقلاب و تحول عمیق عصر مهدویت که با محدودی از شاگردان و سربازان ویژه آن حضرت آغاز می گردد و سرانجام به تغییر نظام حاکم بر پهنه زمین خواهد انجامید، تشکیك روا می دارند و چنین تحول عظیمی را که با یاری گروهی به ظاهر اندک آغاز می شود بعید می شمارند.

۱. سوره مائده، آیه ۱۰۵. ای مؤمنان به فکر تهذیب و اصلاح خویش باشید. اگر شما اهل هدایت باشید، گمراهی آنان که گمراه شدند به شما آسیبی نمی رساند و مایه گمراهی تان نمی شود.

انقلاب اسلامی ایران در این حوزه نمونه بسیار روشنی از امکان وقوعی چنین خیزش و حرکتی عظیم است، چون انقلاب پر ارج اسلامی به رهبری امام راحل رحمه الله علیه به خوبی روشن ساخت که با افرادی اندک می توان خیزشی عمیق و حرکتی سترگ را ضد طاغوت و طغیان آغاز کرد و با بیدار کردن دل های خفته انسان ها آنان را با خویش همراه ساخت و با برچیدن نظام طاغوت شاهد درخشش خورشید حکومتی الهی و اسلامی بود.

پیر روشن دل و سفرکرده این انقلاب با دستی تهی از عوامل مادی اما باوری عمیق به نصرت الهی، چنان حرکتی عظیم را در سطح جهانی آفرید که برخی نشریات خارجی در زمان تبعید آن بزرگوار به پاریس در زیر تصاویر او نوشتند: «هذا المنفي از عج الشرق، حیر الغرب و شغل العالم»؛ یعنی این شخص تبعیدی، شرق را به زحمت انداخت و غرب را متحیر ساخت و جهان را به خویش سرگرم ساخت. حقیقت آن بود که نه تنها ایران و خاورمیانه، سراسر جهان بر محور نوك قلم او می گشت و از انوار پر تلالؤ بنان و بیان او روشنایی می گرفت و در تپش و انقلاب به سر می برد.

وقتی نماینده ای از نمایندگان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چون امام راحل رحمه الله چنین قدرتی دارد، در تسخیر عالم به دست با کفایت وجود مبارك ولی الله الاعظم با ۳۱۳ شاگرد و ارادتمند همانند امام راحل جای شک و تردید نیست، هر چند دیگران نیز به اردوگاه یاران و اصحاب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند پیوست.

بدین ترتیب، انقلاب شکوهمند اسلامی از جهات متعددی آینه انقلاب جهانی مهدوی خواهد بود. بی شک انقلاب عظیم مهدوی نقطه عطف تاریخ است، همانگونه که نمونه کوچک آن نهضت عظیم، نقطه عطف بود. نقطه عطف بودن انقلاب اسلامی در قیاس با نهضت مهدوی، چو شبی است که بر بحر می کشد رقمی^۱. انبیای دیگر نیز گرچه نقطه عطف عصر خویش بودند، در برابر انقلاب آن حضرت همان شبی اند. آن که کل جهان را تغییر می دهد و نظام ظلم

۱. دیوان غزلیات حافظ، ص ۶۴۱، غزل ۴۷۱.

و طاغوت را به نظامی بر محور حق و عدالت تبدیل می سازد او نقطه عطف جهانشمول و عالمگیر است؛ او همان است که حضرت مولی الموحدین علی درباره اش چنانچه قبلاً بیان شد فرمود: «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا لهدى على الهوى، و يعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي».^۱

انقلاب مهدوی قلوب انسان ها را دگرگون می کند و آنان را از خود خواهی به خدا خواهی می رساند. سیاهی جهل و گمراهی را به روشنایی هدایت و علم می زداید و ترس و اضطراب را به شجاعت و ثبات بدل می سازد نمونه ای از این تحول شگرف را در شکل گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل و پایمردی رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس می توان دید .

آنان که فرزندان شان را می بوئیدند، می بوسیدند و به خطوط مقدم نبرد گسیل می داشتند، مصادیق بارز «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲ بودند که با دگرگونی قلب چنین جلوه هایی از ایثار و نثار را آفریدند. آن شور و شوق قلبی و گرایش وصف ناپذیر به صفوف مقدم نبرد و دفاع از آیین مقدس و میهن اسلامی که حافظ کیان ایران اسلامی بود و نیز این دلبستگی وافر به شهادت و دل برکندن از تمامی مظاهر زندگی طبیعی، جز بر اساس «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۳ میسر و مقدور نبود و جز با تحول قلوب به دست نمی آمد. اینان سربازان ذخیره خدای سبحان اند که هنگام قصور و فتور دیگران، بارهنمود درونی از آسایشگاه به قربان گاه می روند و آیه: «لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ»^۴ با قیام رادمردانه این مجاهدان نستوه تحقق عینی می یابد.

۱ . نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸

۲ . سوره انبیاء آیه ۷۳

۳ . سوره انبیاء آیه ۷۳

۴ . سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

قرآن آموزگار دستور عصر غیبت به شهیدان

پرواز مرغ باغ ملکوت شهادت، با استعانت از اندیشه ناب و استمداد از انگیزه‌ای خالص است. سالک کوی شهادت، ره توشه‌ای به نام معرفت خدا و زادراهی به اسم نصرت دین او دارد. راهی میدان ایثار، سرمایه‌ای به نام هجرت از تکاثر به سوی کوثر و دلمایه‌ای به عنوان شوق لقاءالله دارد. همه این نعمت‌ها را در پرتو وحی آهنگین خدا و در ظل ولایت‌مداری اهل بیت عصمت به دست می‌آورد.

آنجا که خدا فرمود: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا»^۱ شاهدان صادق، کاملاً منتظر دریافت پیام الهی شدند؛ آنجا که خدای سبحان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»^۲ در عرضه مستقیم کالای جان و مال حضور یافتند.

آنجا که خدا فرمود: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۳ در نهایت اخلاص و قوت قلب و بدن، آمادگی خود را اعلام داشتند.

آنجا که خدا فرمود: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۴، نبرد با هرگونه استعباد، استعمار، استثمار، استبداد و... را پذیرفتند.

آنجا که خدای تعالی فرمود: «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ * لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبُطْلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»^۵ هدفی جز احیای حق و غرضی غیر از ابطال باطل نداشته‌اند.

آنجا که خدای بزرگ فرمود: «فَقَاتِلُوا أُمَمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^۶ فهمیدند دشمنان اصلی جامعه بشر خونخواران استکباری هستند که از سوگندها قطعنامه‌ها، میثاق‌های بین‌المللی و

۱. سوره اعراف، آیه ۲۰۴.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۳. سوره انفال، آیه ۶۰.

۴. سوره انفال، آیه ۳۹.

۵. سوره انفال، آیات ۷-۸.

۶. سوره توبه، آیه ۱۲.

هرگونه پیمان پذیری استنکاف می کنند، ممکن است کسی بی ایمان^۱ - به کسر - باشد و مزاحم دیگران نباشد؛ اما بی ایمان - به فتح -، گرگ خون آشامی است که همگان از او منزجرند.

آنجا که خداوند فرمود: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲ نقد جان، برکف و نقد مال، در کیف کوشیدند و آنان که از هزینه اعزام محروم ماندند، مصداق بارز «تَوَلَّوْا وَاعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ»^۳ شدند و اشک اندوه ریختند که چرا از هم‌زمان خود جدا شدند.

آنجا که خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۴ در دو جبهه کفر و نفاق مبارزه کردند و دشمن داخلی را چونان بیگانگان خارجی شناختند و از او بی‌زاری جستند.

آنجا که خدای سبحان فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۵ دستور عصر غیبت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف را فرا گرفتند و از نائبان راستین «اولی الامر» واقعی رهنمود خواستند و آن را امتثال کردند و سرانجام، هرچه از قرآن کریم آموخته بودند، اندوخته خود ساختند و با اخلاص آمیختند و به دیگر رویکردها نیاویختند.

شرط زمینه ساز بودن انقلاب اسلامی برای انقلاب مهدوی

این انقلاب گرانقدر که ثمره مجاهدات خستگی ناپذیر جوانان، پیران و زنان و مردان این سرزمین به رهبری نائب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف امام راحل است، هدفی جز زمینه سازی برای ظهور آن وجود مبارك ندارد؛ اما باید دانست که این نظام مقدس وقتی زمینه ظهور بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. ایمان - تعهد به پیمان.

۲. سوره توبه، آیه ۴۱.

۳. سوره توبه، آیه ۹۲.

۴. سوره توبه، آیه ۷۳.

۵. سوره نساء، آیه ۵۹.

را فراهم می آورد که فرهیختگان فرهنگی آن، جامه علم صحیح و کسوت عمل صالح را در پیروی از معارف الهی و احکام نورانی اسلام در بر کنند و لباس کهنه و فرسوده دوران طغیان را برگند و نیز پیراهن مدرن جاهلیت نوین را در بر نکنند تا تجربه کارآمد جمهوریت را در محضر اسلام ناب، بی افراط و تفریط به جهانیان ارائه کنند.

سوالات مسابقه:::

الف. طبق متن، «غیبت مطلق» به چه معناست؟

- (۱) پوشیده بودن برای برخی افراد
 - (۲) پوشیده بودن موقت تا زمان ظهور
 - (۳) پوشیده بودن در همه مقاطع وجودی و برای همگان
 - (۴) پوشیده بودن نسبت به کافران
- ب. در حدیث نقل شده از جابر بن عبدالله انصاری، امام غایب به چه چیزی تشبیه شده است؟

- (۱) چراغ هدایت
 - (۲) باران رحمت
 - (۳) ستاره راهنما
 - (۴) خورشید پشت ابر
- پ. محقق طوسی (ره) درباره ضرورت وجود امام چه عبارتی را بیان کرد؟
- (۱) «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا»
 - (۲) «الولایت أركان الإيمان و دعائم الإسلام»
 - (۳) «الامامة اصل الدین»
 - (۴) «معرفة الامام من لوازم الایمان»

ث. نظر صاحب جواهر (ره) درباره «وسوسه در ولایت فقیه» چیست؟

- (۱) آن را کاملاً بی اساس دانسته بدون هیچ توضیحی
- (۲) وسوسه کننده گویا طعم فقه را نچشیده
- (۳) وسوسه را نشانه بی تقوایی دانسته اند
- (۴) آن را رد نکردند

ج. در دعای امام صادق (ع) که به زرارہ آموخته شد، چه جمله‌ای درباره

شناخت حجت آمده است؟

- (۱) «اللهم اغفر لی و لوالدی»
- (۲) «اللهم عرفنی حجتک فإنک إن لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی»
- (۳) «اللهم ما عرفناک حق معرفتک»
- (۴) «اللهم ارزقنی توفیق الطاعة»

ج. امام سجاده (ع) در پاسخ ابراهیم بن طلحة بن عبیدالله درباره پیروز واقعی نبرد کربلا چه پاسخی دادند؟

(۱) گفتند وقت نماز اذان و اقامه بگو تا ببینی

(۲) گفتند علی الظاهر یزید پیروز شده است

(۳) سکوت کردند و پاسخ ندادند

(۴) گفتند پیروزی با کسی است که زنده مانده

ح. طبق متن، چرا امام عصر (عج) با وصف «غائب» شناخته می‌شود، در حالی که خودشان از خود و غیر خود غائب نیستند؟

(۱) چون ایشان در بُعدی دیگر از هستی زندگی می‌کنند

(۲) چون خداوند ایشان را از دید مردم مخفی کرده است

(۳) چون فرشتگان مانع دیدار مردم می‌شوند

(۴) چون جامعه از ادراک وجود مبارک ایشان محروم است

خ. کدام آیه در متن به عنوان وعده تخلف‌ناپذیر الهی برای حکومت صالحان بر زمین ذکر شده است؟

(۱) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقُومَ»

(۲) «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

(۳) «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ»

(۴) «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»

د. بر اساس متن، امام عصر (عج) هنگام تولد با قرائت کدام آیه بر تحقق وعده الهی تأکید ورزیدند؟

(۱) «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»

(۲) «وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»

(۳) «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ»

(۴) «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»

ذ. در متن، ترس امام عصر (عج) از کشته شدن چگونه توصیف شده است؟

(۱) ترسی عاقلانه که عین شجاعت و تدبیر است

(۲) ترسی ناشی از طبیعت غریزی

(۳) ترسی که از ایمان سرچشمه می‌گیرد

(۴) ترسی که با شجاعت امام علی (ع) متفاوت است

ر. طبق متن، هدف اصلی از بحث درباره «حکمت‌های غیبت» چیست؟

(۱) کشف کامل چرایی غیبت امام

(۲) اثبات برتری امام عصر (عج) بر سایر ائمه (ع)

(۳) شناخت وظیفه مؤمن منتظر در دوران غیبت

(۴) رد نظریه‌های مخالفان غیبت

ز. بر اساس توقیع امام عصر (عج) به شیخ مفید (ره)، ایشان چه اطمینانی

به شیعیان دادند؟

(۱) به زودی ظهور خواهند کرد

(۲) نایب خاص جدیدی معرفی خواهند کرد

(۳) در مراعات حال شیعیان کوتاهی نکرده و آنان را فراموش نمی‌کنند

(۴) بزودی جنگ با دشمنان را آغاز خواهد شد